

تصویری از برلین، شهر رفو شده

گزارش هشتمین جشنواره بین‌المللی ادبی برلین
به همراه گفت‌وگو با

فریده خلعتبری و فرشید شفیع

نمایندگان نشر و تصویرگری ایران در برلین

بنفشه عرفانیان

اولین جشنواره بین‌المللی ادبی برلین (ILB)، در سال ۲۰۰۱ برگزار شد و بنیانگذار و مدیر آن، آلریک شرایبر (Ulrich Schreiber) بود. فکر ابتدایی جشنواره، مربوط می‌شود به داستانی به نام «روح سارایوو» که برگرفته از کتاب «یادداشت روزانه مهاجر»، اثر نویسنده بوسنیایی "Dževad karahasan" است. این نویسنده، شهر محاصره شده سارایوو را به عنوان «مکانی که در آن چهره‌های گوناگون زمین در یک نقطه به هم می‌پیوندند، مانند اشعه‌های نوری که از یک منشور ساطع می‌شوند» توصیف کرده است. هدف جشنواره، سندیت بخشیدن به این مسئله است که مردم با زبان‌ها، فرهنگ‌ها و مذاهب گوناگون و با پس‌زمینه‌ها و سنت‌های متفاوت می‌توانند با یکدیگر زندگی و به شیوه‌ای همیارانه و صلح‌آمیز ارتباط برقرار کنند. هر ساله بیش از ۱۲۰ نویسنده با برگزاری داستان‌خوانی، جلسات بحث و گفت‌وگو، ورکشاپ و دیدار با مخاطبان دعوت می‌شوند. اولین جشنواره ۶۰۰۰ بازدیدکننده را به خود جذب کرده و جشنواره‌های اخیر هر یک بیش از ۳۴۰۰۰ نفر.





جشنواره مجموعه‌ای از بخش‌های اصلی، مانند «ادبیات جهان» (نویسندگان منتخب هیأت انتخاب بین‌المللی)، «شهر فرنگ»، «ادبیات بین‌المللی کودک و نوجوان» و برخی برنامه‌های کوچک‌تر دیگر است. تمامی جشنواره برنامه‌های جامع هنری، سینمایی و موسیقایی و همچنین مجموعه‌ای از بحث‌های سیاسی، با عنوان «انعکاس» همراهی می‌شود. در میان شرکت‌کنندگان در بخش ادبیات جهان و شهر فرهنگ، در سال‌های گذشته، نویسندگانی چون ایزابل آلمده (Isabel Allende) از آمریکا، گونترگراس (Günter Grass) از آلمان، ماریا وارگاس یوسا (Mario varagas Liosa) از پرو، فرانک مک کورت (Frank McCourt)، آذر نفیسی (آمریکا)، بیبی دائو (Bei Dao) از چین و بسیاری دیگر دیده می‌شوند.

از آن‌جا که بخش ادبیات کودک و نوجوان، نقشی اصلی در میان برنامه‌ها داشته است، به جنب‌وجوش درآوردن کودکان و نوجوانان و تشویق آن‌ها برای خواندن، نوشتن و پذیرا شدن ادبیات با تعریف کردن و خواندن داستان، هدف این بخش شده؛ هدفی که محتوای آن آسان کردن دسترسی به کتاب‌های کودک و نوجوان و افزایش حس رقابت در خواندن و نیز بالا بردن مهارت‌های منتقدانه و خلاقانه آن‌هاست. با همبازی نزدیک و

صمیمانه و نمایش‌های بی‌شمار و کثرت سازمان‌های فرهنگی، تعداد کثیر مدارس و کتابخانه‌های عمومی، جشنواره توانست جلسات داستان‌خوانی، ورکشاپ و جلسات بحث و گفت‌وگوی بسیاری برای کودکان و نوجوانان ترتیب بدهد. برخی از آن‌ها برای کلاس‌های مدرسه در نظر گرفته شده و بقیه برای بازدید عموم آزاد بود. این بخش بی‌اندازه موفق بوده و جواب‌های مثبتی هم از مخاطبان کودک و نوجوان، آموزگاران و والدین و هم از سوی خود نویسندگان دریافت کرده است. حضور نویسندگان و تصویرگران در این بخش برنامه، از سال ۲۰۰۷-۲۰۰۱ شامل کشورهای صربستان، آرژانتین، اسپانیا، فرانسه، بلژیک، نروژ، آمریکا، استرالیا، آلمان، فنلاند، دانمارک، تانزانیا، سوئد، کانادا، برزیل، ایتالیا، روسیه، مصر، آفریقای جنوبی، لهستان، یونان، ایران (محمدرضا یوسفی، نویسنده)، ژاپن و... بوده است. هشتمین جشنواره بین‌المللی ادبی برلین، از ۲۴ سپتامبر تا ۴ اکتبر ۲۰۰۸ برگزار گردید.

مروری بر نظر برخی نویسندگان و جرائد از سراسر دنیا، به شناخت بیشتر ما از این جشنواره کمک می‌کند:

جان ترانتر John Tranter، استرالیا / ۲۰۰۱:

حضور مجموعه‌ای از آثار ادبی گوناگون و فرهنگ‌های متفاوت در این جشنواره فوق‌العاده بود. رهبری شدن روابط فرهنگی و بین‌المللی توسط برلین امری مهم است؛ زیرا به دلایل بسیاری برلین در مرکز اروپای نوین قرار دارد و مکانی ایده‌آل برای معرفی اندیشه‌های وسیع و گوناگون است.

Iva procházková، جمهوری چک / ۲۰۰۲:

اتفاقات هنری که در تأثرهای گریپس (Grips) و کاروسل (carrousel) افتاد، حیرت‌انگیز بود. هنرپیشگان هم‌سطح با کار نویسندگان کودک و نوجوان و جوان پیش رفتند و آن را با چنان تخیل و احساسی اجرا کردند که عمیقاً بر من تأثیر گذاشت.

Raymond Federmar، آمریکا / ۲۰۰۳:

نه تنها از خواننده شدن داستان‌هایم (به خصوص برای کودکان) و اجرای گروه موسیقی جاز (Jazz) و به علت گذاشته شدن اثرم در معرض دید عموم لذت بردم، بلکه مخصوصاً از دیدار نویسندگان کشورهای مختلف هم مشعوف شدم؛ نویسندگانی که مطمئن هستم ارتباطم را با آن‌ها حفظ خواهم کرد.

Eugene Trivizas، یونان / ۲۰۰۳:

بر این باور بودم که اگر این جشنواره برای بزرگسالان مهم بود، بیش‌تر از آن برای کودکان اهمیت داشته است. بزرگسالانی که در جشنواره شرکت کرده‌اند تا اندازه زیادی اشخاص خودگزیده هستند که مدت‌هاست چهره‌ای جهانی دارند و در فرهنگ‌های دیگر طرفدار دارند. کودکانی که هنوز در مرحله شکل‌گیری نظام رفتاری و عقیدتی‌شان هستند؛ احتیاج بیش‌تری به چنین حرکت‌هایی دارند تا ذهن‌شان را برای تنوع فرهنگی باز کنند.

تنوع و گونه‌گونگی حوادث، نه فقط برای کودکان، فرصت ارتباط با نویسندگان را فراهم می‌آورد، بلکه آن‌ها را با



آثار خلاق اصیل و استثنایی درگیر می‌کند و باعث می‌شود با نویسندگان خارجی خاص با تجربیات خوشایندی مرتبط شوند، ادبیات عامه و اسطوره‌های کشورهای دیگر را بشناسند و این بهترین پادزهر برای تبعیض‌های متعصبانه و راه و رسم منفی ملت‌ها و فرهنگ‌هاست. در یکی از پوسته‌های جشنواره‌ها، شعار من این است: «یک تصویر بیش از هزار کلمه سخن می‌گوید.» ای کاش این شعار را جایگزین آن می‌کردم: «یک جشنواره بیش از هزار نویسنده منزوی سخن می‌گوید.»

نسرین سیج Nasrin Siege، ایران / ۲۰۰۴:

واقعاً از این‌که تمام کودکان از قبل متن‌ها را آماده کرده بودند و در خوانش داستان مشارکت می‌کردند، تحت تأثیر قرار گرفتم. کودکانی که نزدیک آتش ایستاده بودند و نگاه‌شان که به دنبال ماه و ستارگان بود، در سیرک ادبیات، بازنمایی‌های صحنه‌ای از متن‌های "Juma" و "Shirin" (یوما و شیرین) که بچه‌ها آماده کرده بودند، تأثیر گیرا و ابدی بر من گذاشت...

پیتر استام Peter Stamm، سوئیس / ۲۰۰۵:

جشنواره، نه تنها ادبیات را جدی گرفته، بلکه آن را جشن گرفته است. موسیقی مقدمه جشنواره، در بین شرکت‌کنندگان جشنواره و دست‌اندرکاران آن به خوبی پخش شد و فضای بین نویسندگان سرشار از دوستی و علاقه بود.

برنارد فریو Bernard Friot، فرانسه / ۲۰۰۵:

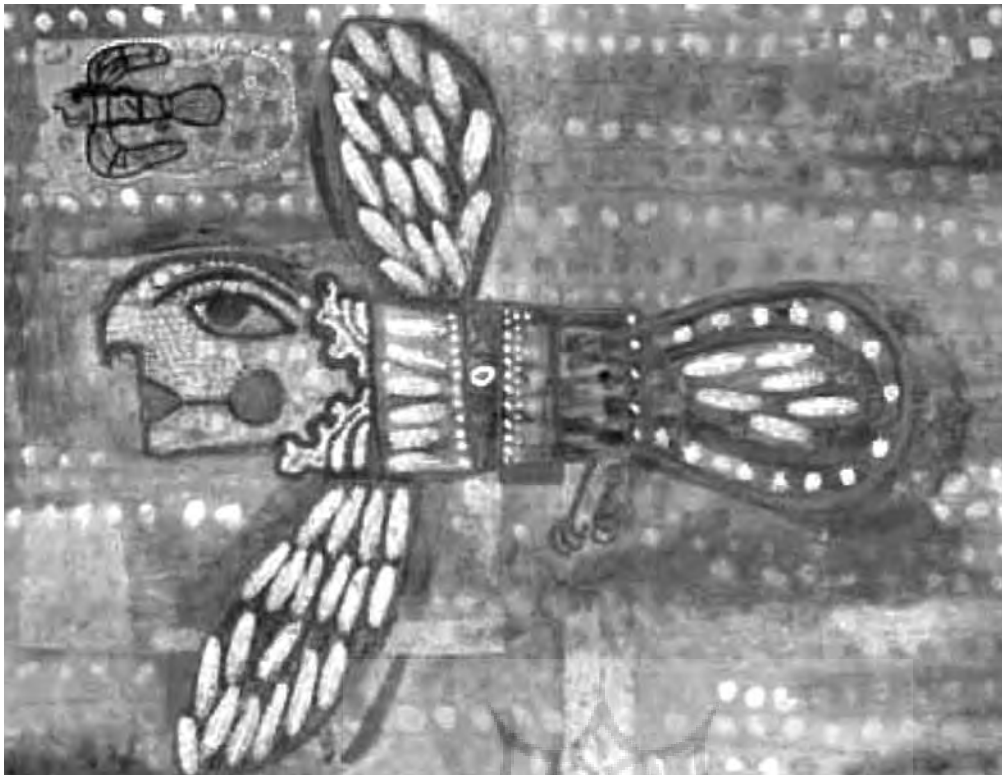
سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی جشنواره بسیار حرفه‌ای بود. زندگی‌نامه‌ها در کاتالوگ با دقت تمام تحقیق و با آثار نویسندگان به گونه‌ای عمیق برخورد شده بود. چیزی که با این جشنواره قابل مقایسه باشد، در فرانسه سراغ ندارم. خواندن متن‌ها برای حدود ۳۰۰-۲۵۰ نفر نوجوان بسیار تأثیرگذار بود و به معنی دقیق کلمه انتقال هیجان متن، آهنگ آن و طبیعتش بود.

لوییز روفاتو Luiz Ruffato، برزیل / ۲۰۰۶:

جشنواره‌های ادبی به ویژه از آن جهت اهمیت دارند که می‌توان از رهگذرشان در دانشی وسیع سهیم شد و نه تنها عموم مردم، بلکه به ویژه نویسندگان از آن سود می‌برند و این موضوع عملکرد بهتری خواهد داشت اگر سازمان‌دهی یک گروه قوی‌تر باشد؛ مانند این جشنواره. جشنواره‌های ادبی این‌چنینی اهمیت زیادی دارند؛ زیرا نویسندگان برزیلی که از اروپا دور هستند، به ندرت فرصت چنین تجربه‌هایی را پیدا می‌کنند.

Vagelis Iliopoulos، یونان / ۲۰۰۷:

تمام سازمان‌دهی و نظم این جشنواره، مثل مشارکت کودکان در تمام جلسات همراه با نویسندگان، واقعاً تأثیرگذار بود. احساس می‌کردم به زبان خود بچه‌ها داستانم را نوشته‌ام. مشارکت شخصی‌ام در جشنواره، به من کمک کرد بینیم متن‌هایم در خوانندگان غیر قانونی، چه واکنش برمی‌انگیزد. مرتبط شدن با ادبیات کودکان کشورهای دیگر، دیدن نویسندگان خارجی و تبادل نظر با آن‌ها، نشان می‌دهد که ورای زبان، مرزهای کشورها و ملت‌ها بسیار ارزشمند است. تمام ما نویسندگان که برای بچه‌ها کار می‌کنیم، شیوه‌ای مشترک برای اندیشیدن و نقاط مشترکی برای ارجاع کردن و شیوه‌ای کودکانه برای



دیدن چیزها داریم. از حالا به بعد، دوره جدید کاری برای من شروع شده است که نتیجه مشارکت و تمام تجربیاتی است که در برلین داشته‌ام.

دیدگاه نشریات و جراید:

Die zeit / ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۳:

حقیقی‌تر و زیباتر و بهتر از نمایشگاه فرانکفورت؛ زیرا در این‌جا معامله‌ای در کار نیست و تنها ادبیات است که اهمیت دارد.

Der Tagesspiegel / ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳:

ده روز با بیش از ۳۲۰ اتفاق در ۶۰ مکان در دل شهر، از ساعت ۹ صبح تا نیمه شب، بیش از ۱۳۰ نویسنده از سراسر دنیا و ۳۲۰۰ بیننده که ۱/۳ آن بچه‌ها و جوان‌ها بودند.

Tip Berlin / ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۳:

در کنار داستان خوانی معمولی، قدرت حقیقی این جشنواره، مربوط به اندازه کتاب‌های ادبیات کودک و نوجوان برای پیشنهاد به کلاس‌های مدارس بود. حتی درباره طراحی جلد کتاب‌ها صحبت شد و نوشتن برنامه ورک‌شاپ‌ها هم تحت نظر نویسندگان با تجربه بود.

Berliner Zeitung / ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۴:

جشنواره ادبی و بین‌المللی برلین، یکی از بزرگ‌ترین جشنواره‌های ادبی در دنیای امروز است و تمرکز آن روی متون شخصی، بیش از جنبه‌های تجاری است.

Berliner zeitung / ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۷:

در این جشنواره، آموزگاران می‌آموزند چه‌طور بچه‌ها را به خواندن ترغیب کنند.

این مطالب، نقل قول‌هایی بود که هر یک گوشه‌ای از این حرکت فرهنگی را به نمایش می‌گذارد و نشان‌دهنده عظمت و اهمیت این جشنواره در دنیاست که می‌تواند برای کشورهای مختلف در جهان، الگویی برای کار فرهنگی قرار بگیرد. خوشبختانه در هشتمین دوره این جشنواره، ایران در زمینه تصویرگری حضور پیدا کرد. نمایندگی تصویرگری ایران را فرشید شفیع‌ی بر عهده گرفت که درباره آن و چگونگی معرفی تصویرگر و فراهم شدن این فرصت برای ایران، با سرکار خانم فریده خلعتبری، ناشر و پل ارتباطی این اتفاق و فرشید شفیع‌ی، تصویرگر منتخب برای شرکت در این جشنواره، گفت‌وگویی داشته‌ایم که خواهد آمد.

سرکار خانم خلعتبری، درباره چگونگی این امکان برای ایران و معرفی تصویرگر از ایران برای من بگوئید.

– من با «میريام گابریلامولر» از سال‌ها پیش آشنایی داشتم؛ تقریباً از ۸ سال پیش. در سال ۲۰۰۸ میريام به من گفت به عنوان ناشر ایرانی، یک تصویرگر برای این جشنواره معرفی کن. من چهار نفر را پیشنهاد دادم؛ دو مرد و دو زن. تا تاریخ ۱۳ آوریل ۲۰۰۸، مکاتباتی بین من و میريام وجود داشته که اسناد آن موجود است. در ۱۴ آوریل، فرشید شفیعی پیشنهاد داده شد. بر اساس این نامه و موافقت آن‌ها آثار فرشید شفیعی را که در بولونیا (نمایشگاه کتاب) دیده شده بود و تمام کتاب‌های فرشید شفیعی را که ترجمه کرده بودم و تمام مدارک جوایز او را با پست برای‌شان فرستادم. گفتند به ایشان خبر بدهم که برای هشتمین فستیوال به برلین دعوت شده است. بعد لگوی نمایشگاه را فرستادند که شفیعی با آن عکس بگیرد و دعوتنامه رسمی هم ۱۷ آوریل آمد.

– فرشید شفیعی، به عنوان نماینده تصویرگری ایران، چه چیزی برای ارائه دادن انتخاب کرد؟

– او باید یک فریم تصویر درباره شهر برلین کار می‌کرد و یک جمله یادمانی هم پیشنهاد می‌داد و تصویری از آن می‌ساخت و آن جمله این بود: «برلین، شهر رفو شده». وقتی این جمله را فرستادیم، سر از پا نمی‌شناختند و می‌گفتند چه قدر زیبا و دقیق برلین توصیف شده است. فرشید عکس‌های مختلفی هم برای‌شان فرستاد و یک زندگی‌نامه هم تهیه کرد.

– می‌توانید درباره جمله یادمانی، بیش‌تر توضیح دهید؟

– منظور جمله این بود که برلینی‌ها برای زندگی‌شان، موجودیت‌شان را داده‌اند تا این شهر رفو شود و تصویر فرشید شفیعی هم دقیقاً این را نشان می‌دهد.

– از شما برای به وجود آوردن چنین موقعیتی برای ایران باید قدردانی کرد. خوشحالی که آثار فرشید شفیعی به دنیا معرفی شده و حالا هم ایران را بیش‌تر می‌شناسند و هم این هنرمند را.

– من برای به ثمر رساندن این برنامه، هفته‌ها تلاش کردم و معتقدم هر کاری برای ایرانی‌ها بکنم، کم است؛ چون به ایرانی‌ها به اندازه استعدادشان توجه نشده است.

– آیا برنامه دیگری جز تصویرگری، برای معرفی ایران در نظر گرفته شده بود؟

– بله، یک نمایش‌نامه ایرانی خواسته بودند که من داستان شهرزاد را که در شب‌بویز، با تصویرسازی‌های همین هنرمند چاپ شده، معرفی کردم که در آن‌جا روی صحنه رفت.

– برای سال آینده، ایران در زمینه نویسندگی یا تصویرگری شرکت خواهد کرد؟

– هنوز تصمیم قطعی برای معرفی هنرمند گرفته نشده، اما احتمالاً شرکت خواهیم کرد و هنوز هم مشخص نیست که تصویرگر باشد یا نویسنده.

– آقای شفیعی، درباره جشنواره‌ای که در آن به عنوان هنرمند تصویرگر منتخب حضور داشتید و چگونگی معرفی هنرمندان دیگر بگوئید.

– جشنواره ادبی شهر برلین، به مدت ۱۱ روز برگزار و در آن، آثار تمام نویسندگانی که در کشور خودشان برجسته بودند، معرفی شد. در دوره هفتم نمایشگاه، آقای یوسفی به عنوان نویسنده حضور داشتند.

– این جشنواره چه هدفی را دنبال می‌کند؟

– هدف این جشنواره، دادن ورودی‌های متنوع به آلمان است؛ چون این جشنواره از سراسر دنیا هنرمند دعوت می‌کند و هر سال روی ادبیات یک کشور متمرکز می‌شود. امسال ادبیات آفریقا را بررسی کردند.

– درباره نحوه برگزاری برنامه‌های جشنواره و جو و فضای جشنواره برای‌مان بگوئید.

– همه مردم در یک سالن باشکوه جمع شده بودند و نویسندگانشان را می‌خواندند و آلمانی‌ها ترجمه می‌کردند. این جشنواره وقتی برگزار می‌شود، به تمام مراکز فرهنگی اعلام می‌شود که چنین هنرمندانی قرار است معرفی شوند و برای همین، حرکت، ابعاد بزرگی پیدا می‌کند. تعدادی از حرکت‌های فرهنگی فوق برنامه و برنامه‌های مربوط به ادبیات کودک و نوجوان، در ساختمانی به نام ساختمان زرد اجرا می‌شود. در ساختمان زرد، فعالیت‌های کمک‌آموزشی هم انجام می‌شود. بچه‌ها در بیش‌تر روزها ورک‌شاپ داشتند و من دو بار آن‌جا فیلم انیمیشن نمایش دادم. وقتی به فارسی متن کتاب‌هایم را می‌خواندم، مترجم آن را ترجمه و یک گوینده و یا بازیگر هم آن را اجرا می‌کرد. از بین ۶۰-۵۰ کارمند، حدود ۲۰ نفرشان این کار بازیگری را مجانی انجام می‌دادند و تعدادی هم کاملاً در اختیار من بودند و هر چه می‌خواستیم، تهیه می‌کردند.

– مصاحبه هم داشتی؟

– یک مصاحبه رادیویی در ساختمان زرد داشتیم که به صورت پخش مستقیم بود.





- چه طور با هنرمندان در آنجا ارتباط برقرار می کردی؟
- در فضای بیرون ساختمان جشنواره یک جایی بود که چادر و کافه زده بودند و کارتی داده بودند که همه چیز با آن مجانی می شد. در آن محل دور هم جمع می شدیم و با هم صحبت می کردیم.
- کارگاهها چه طور برگزار می شد؟
- حدود ۱۲-۱۰ کارگاه داشتم که در مدارس، کتابخانهها و ساختمان زرد انجام شد. من صبحها می رفتم و بخشی از کتابهایم را می خواندم و بچه ها از من سؤال می کردند و بعد با هم نقاشی می کردیم.
- بچه ها شما را می شناختند؟
- به یک مدرسه ابتدایی رفتم که موضوع پروژه آخر ترم شان فرسید شفیع بود و هر نوع اطلاعاتی از غذای ایرانی گرفته تا نقش و نگارهای سنت ایرانی را جمع کرده بودند.
- سخنرانی هم داشتی؟
- در سالن اصلی جشنواره، فیلم انیمیشن نشان دادم برای ۴۰۰-۵۰۰ بچه.
- بچه ها چه سؤالاتی می پرسیدند؟
- بچه ها راجع به زندگی ام سؤال می کردند؛ این که چند تا بچه دارم و چند سال است که نقاشی می کشم.
- ناشران برای فروش کتاب، آنجا فعالیت داشتند؟
- بله، بخش فروش کتاب در آنجا بود که نشر شباویز هم کتاب می فروخت. با یک ناشر آلمانی، به نام نشر oriental editon آشنا شدم که فارسی می دانست. با هم درباره موضوعات تصویرگری صحبت کردیم.
- من فکر می کنم ما در زمینه ادبیات کودک و نوجوان و تصویرگری آن فضاهای معاصر را کمتر دیده ایم و کم تر وارد آن شده ایم و دلیلش از نظر من این است که دنیا ما را با فضای سنتی به رسمیت می شناسد؛ مثل اتفاقی که در جشنواره های سینمایی افتاده. باید لباس خاص بپوشیم تا ما را بشناسند. برای همین است که به این هویت عادت کرده ایم و می ترسیم بدون این لباس، دیگر کسی ما را نشناسد. لباس می تواند تار و پود سنت داشته باشد هم تار و پود فضای معاصرمان را.
- وقتی از برلین برگشتم، احساس کردم که چه قدر مخاطب کودک اهمیت دارد و اصلاً مخاطب در هر سنی. برای همین دلم می خواهم کتابی داشته باشم که میلیون ها فروش کند.
- از تصویرگران معروف با کسی برخورد کردی؟
- یک روز ارل بروخ آمد. وقتی کتاب «سؤال بزرگ» او را می بینم، طراحی دو دست و رنگ کمی دارد اما در کلیتش کار موفقی است و او کتاب ساز بسیار بزرگی است. فریم های تصویرگری من شاید تک تک از کارهای او جذاب تر باشد، اما اثر هنری که کلیت کتاب است، در آثار او موفق تر است.
- نظرت درباره تصویرگری آلمان چیست؟
- تصویرگری آلمان به کلی با ایران فرق می کند. آن ها خیلی ساده به نتیجه می رسند و برخورد نقاشانه و فرمالیستی ندارند.
- از شما سپاسگزارم که در این گفت و گو شرکت کردید.